

به یاد مرحوم استاد حیدر رحیم‌پورازغدی

زبانی سخت، قلبی نرم



محمدجواد استادی
فعال فرهنگی

در میان شخصیت‌ها و چهره‌های تاثیرگذار جامعه انسانی، همواره شاهد بروز و نمود جنبه‌هایی خاص هستیم که مایه شهرت یافتن و مورد توجه واقع شدن آن شخصیت شده است. زیست انسان همواره در پרגاره بنیادین اندیشه و کنش حرکت کرده است. پیوند و وابستگی تنگاتنگ این دو گستره با یکدیگر زیست را سامان می‌بخشد. به‌طور معمول فرهیختگان و سرآمدانی که از آنها یاد می‌کنیم بیشتر در یکی از این دو ساحت نامدار هستند. صفحات فرهنگ و اندیشه همیشه مرورگر یاد و خاطره شخصیت‌هایی برآمده از جهان علم و کنشگری‌های دانشورانه ایشان است. کنشگری‌های پویای اجتماعی، اظهارنظر و حضور در پهنه‌های میدانی، اتخاذ زبان ساده و از جنس مردم برای بسیاری از نخبگان، روشنفکران و مخاطبان ایشان چندان پسنندیده نبوده و حتی شاید از سوی ایشان تقلیل جهان اندیشه انگاشته شود. حال آنکه حقیقت آن است که اندیشه و دانشی که دستاویز فاصله گرفتن از مردم شود و به کار زیست روزمره و سبک زندگی جاری مردم نیاید و موجب فاصله گرفتن صاحب اندیشه از مردم باشد، چیزی کم دارد.

مرحوم استاد حاج حیدر رحیم‌پورازغدی یک‌تنه این‌پندار را برهم زده است. حاج حیدر با آنکه برآمده از فضای اندیشه آن هم‌با بهره‌مندی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین اساتید و چهره‌های حوزوی و رابطه پیوسته با نواندیشان و روشنفکران روزگار خود بود هیچ‌گاه در چارچوب ریخت‌های فرهیختگانی مرسوم نرفت و روش خویش را که البته برآمده از آموزه‌های ناب و معارف بی‌بدیل اسلامی بود برای زیستن به کار گرفت. همین منش و انتخاب بود که امروز نامیدن او با واژه حاج حیدر اینچنین برای ما آسان است. حیدر رحیم‌پورازغدی که در سال ۱۳۱۱ هجری خورشیدی در مشهد متولد شد، آموزش‌های حوزوی را در پیشگاه برجسته‌ترین استادان روزگار خویش همچون آیت‌الله شیخ مجتبی قزوینی، آیت‌الله میلانی و مرحوم ادیب نیشابوری گذراند. حضور در فراسپهر حوزه او را به اصل‌ترین منابع دینی متصل ساخت و چشم او را به جهان حقیقت گشود. به روایتی حاج حیدر که در جوانی به ورزش کشتی علاقه‌مند بود و تا سطوح حرفه‌ای نیز آن را پیگیری کرده بود در پرتو برخوردی، تاثیرگذاری بر جامعه را در کنشگری پویای اجتماعی برآمده از علم می‌یابد و راه زندگی خویش را بر این بنیاد تغییر می‌دهد. روابط دوستانه گوناگون و جالب توجه حاج حیدر در جامعیت و روشمندی ویژه زندگی او بسیار موثر بوده است. به عنوان نمونه دوستی گوناگون و گسترده با چهره‌هایی چون مقام‌معظم رهبری، محمدرضا حکیمی و علی شریعتی، حکایت از رویکرد باز و گسترده او است.

او با وجود تحصیل علوم حوزوی، هیچ‌گاه خود را در کوشش‌های مرسوم علمی حوزه متوقف نساخت. با وجود احاطه و دانش علمی مرسوم روزگار خود، چون دیگران به تدریس و کنشگری‌های فقهی رایج در حوزه‌های علمیه نپرداخت. نگاه او همواره به جامعه بود و در اندیشه آن بود که آنچه از حوزه برداشت کرده است، برای سامان دادن زیست جامعه خویش استفاده کند. همین رویکرد بنیادین باعث شد تا همواره و به گونه‌ای پویا در رویدادهای برجسته سیاسی خویش حضوری کارساز و پررنگ داشته باشد. جالب آنکه این رویکرد کنشگری پویا و اظهارنظرهای سیاسی را تا واپسین روزهای عمر پربرتک خویش ترک نکرد. در همه این سال‌های واپسین با وجود بیماری و سالخوردگی و خستگی‌های حاصل رویدادهای جامعه خویش را با دقت پیگیری کرده و نسبت به آنها واکنش نشان می‌داد. حیدر رحیم‌پور در زمره افرادی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز ضمن اعتقاد بنیادین به انقلابی که خود در زمره دلدادگان آن بود، برای پاسداشت و نگاهداری از گوهره انقلاب هرگز رویکرد انتقادی خویش را کنار نگذاشت و برخلاف بسیاری که کنشگری را کنار گذاشتند در اندازه توانایی خویش کنشگری کرد. او آنچه را وظیفه می‌دانست انجام می‌داد، بدون آنکه به این فکر کند چه پیامدی خواهد داشت. نامه‌نگاری‌های او به شخصیت‌های سیاسی در همه این سالیان نمونه‌ای از کوشش و پافشاری او بر کنشگری سیاسی است. هرچند شاید برای برخی این گونه اقدامات سطحی به نظر برسد.

در زمینه کنشگری‌های شجاعانه این مرد بزرگ می‌توان مروری بر تاریخ معاصر ایران داشت. حیدر رحیم‌پور از چهره‌های فعال مشهد در رخداد برجسته ملی شدن صنعت نفت بوده است و اقدامات میدانی او در یاد و خاطره بسیاری برجای مانده است. نقش میدانی پررنگ او در قیام سی تیرماه نشانه دیگری از عمل‌گرایی او است، آن هم در شرایطی که بسیاری از چهره‌های علمی همان زمان به درس و بحث خویش مشغول بودند.

حیدر رحیم‌پورازغدی به همراه همسرش در فعالیت‌های انقلابی مشهد مقدس نقشی انکارناپذیر داشتند. از نگارش شب‌نامه‌ها و اعلامیه‌های امام خمینی (ره) تا حضور در رویدادهای میدانی و اعتراضات خیابانی و حتی کمک‌های مالی به انقلاب و انقلابیون از بخش‌های فراموش ناشدنی زندگی این شخصیت کم‌نظیر است.

از برجسته‌ترین ویژگی‌های سرشتی آن مرحوم، صراحت لهجه بی نظیر و شجاعانه او است. حاج حیدر که همه زندگی خویش را سالم و شفاف زیست با شجاعت آنچه

را می‌یافت بر زبان می‌آورد و چون سود و آورده‌ای برای خود درنظر نمی‌گرفت بدون لکننت، حقایقی را که می‌یافت بر زبان می‌آورد. این صراحت لهجه حتی در آثار مکتوب ایشان به چشم می‌آید، به گونه‌ای که شاید ادبیات به کاررفته در کتاب‌های این استاد، به ذائقه بسیاری از نویسندگان و نواندیشان خوش نیاید، ولی از بسیاری از آثار آکادمیک و علمی، اثرگذارتر به نظر می‌رسد. حتی موضوعاتی که برای نگارش گزینش می‌کرد برآمده از روحیه انقلابی و زبان صریح و بدون ملاحظه بود. کتاب «پشت کوه قاف» از جمله آثار او است که با چنین رویکرد صریحی به نگارش درآمده است. او در این کتاب به‌صراحت میان فعالیت‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی و اهداف انقلاب دوگانگی‌هایی را طرح می‌کند و بسیاری از مصوبات و کنشگری‌های این شورا را در راستای سیاست‌های انقلابی نمی‌داند. البته بعد و زبان علمی او در آثاری چون «سنت چیست؟ سنی کیست؟» نیز به‌خوبی نمایان است.

از دیگر ویژگی‌های منحصربه‌فرد این شخصیت باید به ساده‌زیستی او اشاره کرد. او با وجود آنکه از توانگری کافی برخوردار بود و هیچ‌گاه در فقر نزیست، ولی شیوه زندگی خویش را بر ساده‌زیستی و عمل به آموزه‌های اسلام درباره چگونه زیستن بنا نهاد. پرهیز از تجمل‌گرایی، اسراف، استفاده حداکثری از منابع از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های ایشان بود که به دیگران نیز تاکید می‌کردند.

حیدر رحیم‌پور چنانچه اشاره شد همواره در رویدادهای مهم مشهد مقدس حاضر بود. بر این اساس، حافظه تاریخی او آکنده از روایت‌های بی‌نظیر این رخدادها بود. او به دلیل حضور فعال در بطن حوادث، روایت‌هایی بی‌بدیل از تاریخ معاصر دارد. شناخت تاریخ اما یکی از بهترین روش‌ها برای حرکت به‌سوی آینده است. اما همواره این نگرانی وجود دارد که روایت‌های تاریخی چقدر مستند و راستین هستند. ویژگی مهم حاج حیدر به عنوان یک راوی تاریخ، صداقت او در بازگو کردن دیده‌های خویش است. به عنوان نمونه می‌توان روایت‌های او را از جریان «انجمن حجتیه» مرور کرد. او با وجود انتقاد از عملکرد انجمن حجتیه، به‌ویژه بعد از انقلاب اسلامی آنجا که سخن از کنشگری‌های مرحوم حلبی به میان می‌آید نقاط قوت این شخصیت را نیز بازگو می‌کند. خوب به‌خاطر دارم که در دیداری که داشتیم درباره مرحوم حلبی سخن می‌گفتم برخی مواضع ما را قبول نمی‌کرد و معتقد بود که نمی‌توان با این رویکرد کلیت عملکرد حلبی را نقد کرد. این میزان از احتیاط و دقت در حفظ حقوق افراد حتی در روایت، قابل توجه و تقدیر است.

از دیگر وجوه جالب شخصیت مرحوم حاج حیدر، منش اجتماعی خانوادگی ایشان است. در شرایطی که در فضا‌های مذهبی معمولاً حضور زنان مرسوم نیست و کمتر همسران چهره‌های شاخص را می‌بینیم، همسر ایشان پیش و پس از انقلاب حضوری فعال و پویا دارند. این گونه نگاه به زن، آن هم برای فردی متعلق به آن روزگار درس آموز است.

همواره جریان‌های فکر دینی در ایران محل توجه بوده‌اند. شناخت این جریان‌ها، برای برنامه‌ریزی آینده و اتخاذ رویکردهای سیاست‌گذارانه امری اجتناب‌ناپذیر است. یکی از اقدامات ارزشمند حاج حیدر مرور بر جریان‌های معاصر دینی بوده است. به عنوان نمونه کتاب «از انجمن پیروان قرآن تا انجمن حجتیه» که به قلم او منتشر شده است کوششی درجهت جریان‌شناسی انجمن‌های دینی از ۱۳۲۰ هجری خورشیدی به بعد است.

حیدر رحیم‌پور اما خود را متوقف در حوزه‌های نظری و کنشگری‌های محدود اجتماعی نکرد. او با نگاه برآمده از آموزه‌های انقلاب و امام خمینی (ره)، نسبت به توسعه رویکردی ویژه داشت و برای مساله اقتصاد و فقر اهمیت ویژه قائل بود. مساله تولید و رشد اقتصادی برای او امری بسیار بنیادین بود و نسبت به بسیاری از رویکردهای فن‌سالارانه مرسوم نقد داشت، اما تنها به نقد بسنده نمی‌کرد و در عمل نیز الگوهایی را پی جویی می‌کرد. اقدامات توسعه‌بخش او در حوزه‌هایی چون کشاورزی و دامپروری و آبادانی‌هایی که ایجاد کرد نمونه‌هایی از این بودند که می‌توان با نگاه اسلامی نیز به توسعه‌شاید یافت.

ولی در کنار همه این ویژگی‌ها، به اعتقاد نگارنده مهم‌ترین ویژگی این مرد بزرگ که شاید کیمیای زمانه ما باشد، ارتباط پیوسته، بدون واسطه و صمیمانه او با نسل جوان است. او تا واپسین روزهای زندگی مبارک خویش این ارتباط را حفظ کرد. حیدر رحیم‌پور به‌خوبی دریاخته بود که نسل جوان تشنه دانستن و رشد است و برای این رشد و نمو نیازمند دانستن است. او آنچه داشت را وقف جوانان کرد. زبان صریح، رابطه صمیمانه، روی گشاده و در همیشه باز منزلش مویی از علاقه‌مندان را به‌سوی او جلب کرد. به گونه‌ای که حیدر رحیم‌پور برای چهره‌های جوان عدالتخواه مشهد چون خورشیدی راهنما عمل می‌کرد.

در زمان زندگی او به‌جز علاقه‌مندانش کاری جدی و درخور شخصیت‌اش، از سوی بنیادها و نهاده‌ها صورت نگرفت. شاید امروز در گذشت او بهانه‌ای باشد برای مرور اندیشه و مهم‌تر از آن مکتب و شیوه خاص تربیتی او.

روحش شاد و یادش گرامی

علیرضا جوادزاده

عضو هیات علمی موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره)

اخیرا یادداشتی با عنوان «بازخوانی اعدام حبیب‌الله

آشوری، نویسنده کتاب توحید در سال ۱۳۶۰» توسط

مؤلف کتاب «عصر حیرت» در فضای مجازی انتشار یافته

و در آن شبهات متعددی درباره برخی اشخاص (آیت‌الله خزعلی، آیت‌الله مصباح، مقام‌معظم رهبری و...)، نظام جمهوری

اسلامی و اجرای حدود اسلامی مطرح شده است. متن زیر پاسخی مختصر به این یادداشت است:

۱. به‌رغم شاگردی حبیب‌الله آشوری نزد مقام‌معظم رهبری و استفاده از مباحث توحید ایشان، اما آیت‌الله خامنه‌ای صراحتا بر اشتباهات فاحش در تفکر و نوشته آشوری تاکید کرده است: «من بارها درباره اشتباهات و انحرافات نوشته‌اش به او تذکر داده و با او بحث کردم که متأسفانه غالباً بی‌نتیجه بود.» «آشوری در ابتدا طلبه مستقیم و سرپه‌راهی بود. از حدود سال ۴۶ یا من مرتبط شد... از حدود سال‌های ۵۱ به بعد، تحت تاثیر تفکرات مجاهدین خلق واقع شد و یکی دو بار به من گفت که گره‌هایی در ذهنیات خود دارد و خواست که با او بنشینم و آن گره‌ها باز شود. در همین اوقات شرح بر جزوه توحید [من] را نوشت و به من داد تا درباره آن نظر بدهم. ضعف‌های متعددی داشت و من در چند جلسه طولانی با او درباره آنها گفت‌وگو کردم. گره‌های ذهنی او همان‌ها بود که در کتاب منعکس شده است. در موارد متعددی نسبت به اشکالات قانع می‌شد، ولی بار دیگر در جلسات بعد، همان‌ها را تکرار می‌کرد. مهم‌ترین مانع از اینکه حرف غلط خود را پس بگیرد، فضای آن روز در محیط مبارزاتی بود. حرف‌های افراطی و تند به مذاق‌ها خوش می‌آمد و مستمعین را به کرد گویندگان چنین حرف‌هایی جمع می‌کرد. او این نقطه ضعف را داشت که از تحسین و تمجید به‌خصوص از سوی جوانان و مبارزان به وجد می‌آمد و همین نمی‌گذاشت او درست بفهمد یا درست عمل کند. دوستان خوب و اصیل ما از اینکه او روزی‌روز بیشتر زاویه می‌گرفت، ناراحت بودند. یکی از مبارزان مومن، جلسه‌ای در خانه خود تشکیل داد و از او و من و دکتر شریعتی دعوت کرد تا شاید بشود او را از ادامه این کج‌روی‌ها منصرف کرد. آن روز شریعتی و من ساعت‌ها با او حرف زدیم و شریعتی بیش از من. و متأسفانه اثر نداشت» (ر.ک: رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، چاپ ششم، ص۵۵۵).

۲. نوع عالمان و روحانیان شاخص که کتاب را خوانده بودند، وجود اشتباه و انحراف در کتاب توحید آشوری را پذیرفته بودند؛ بحث در میزان انحراف و اشتباه بود. عالمانی مانند شهید مطهری، آیت‌الله مصباح و به‌ویژه آیت‌الله خزعلی، انحراف را بسیار جدی دانسته، برخی از آنها در حد ارتداد تلقی می‌کردند (همان، صص ۵۵۴، ۵۵۶). البته اینکه به‌صورت خاص، آیت‌الله مصباح، آشوری را مرتد دانسته باشد، مستندی برای آن نیافتیم.

۳. اینکه گفته شود: «چرا آیات مصباح و خزعلی، نسبت به محتوای کتابی که محل اختلاف بین عالمان و فقیهان بود، با قاطعیت حکم به التقاطی بودن آن کرده و احتمال خطا در برداشت خود را از کتاب نداده‌اند؟» سطحی و عوامانه است؛ اولاً چنان که ذکر شد، اختلاف در میزان انحراف بود نه اصل انحراف؛ ثانیاً چنین اختلاف‌هایی طبیعی است؛ یعنی در کنار برخی اختلاف‌های فقهی، در مصادیق نیز اختلاف‌هایی در میان فقها به‌وجود می‌آید؛ ثالثاً، وقتی فردی براساس قرائن و شواهد، به یقین و اطمینان می‌رسد، چه معنا دارد که احتمال خطا در برداشت خود بدهد؟

۴. بیان شده است: «چرا حکم‌کنندگان به ارتداد آشوری، «حکم به ارتداد متفکر و نویسنده‌ای مسلمان داده‌اند که از سر شبهه و تشخیص اشتباه، مطلبی التقاطی و حتی فرضاً کفرآمیز نوشته است؟» توجه به فاصله حدود ۵ ساله انتشار کتاب توحید در سال ۱۳۵۵ تا زمان حکم به اعدام آشوری در سال ۱۳۶۰، و عدم ابراز پیشمانی آشوری از کتاب به‌رغم نقدهای جدی‌ای که صورت گرفت (ازجمله ایرادات آیت‌الله خامنه‌ای، نشان دهنده علم و پافشاری وی بر همان مطالب بوده است. ۵. هم براساس احکام اسلامی و هم براساس قانون جمهوری اسلامی، به استناد نظر چند فقیه، ارتداد یک فرد می‌تواند ثابت شود و حکم اعدام اجرا شود؛ بنابراین، انتقاد به «دستگاه قضایی جمهوری اسلامی» که چرا به استناد نظر «چند فقیه»، اقدام به اعدام یک روحانی مبارز می‌کند» بی‌وجه است.

۶. طرح این اشکال که: «چرا موافقان کتاب توحید، به دفاع از مرحوم آشوری نپرداختند و مانع اعدام وی نشدند؟»، به‌معنای دعوت به بی‌قانونی و هرج‌ومرج است. دادگاه تشکیل شده و بعد از بررسی‌های لازم، حکمی صادر کرده است. به‌فرض افرادی موافق آن حکم نباشند، آیا باید مقابل حکم بایستند؟ صرف‌نظر از اینکه اولاً چنان که ذکر شد نوع عالمان و روحانیان رویکرد انتقادی به کتاب داشتند نه موافقت کامل؛ ثانیاً بر اساس چه مستندندی بیان شده است در مراحل تشکیل دادگاه و رسیدگی به حکم، دیدگاه کسانی که به‌رغم وجود انحراف در اندیشه آشوری و در کتاب توحید، اما آن را موجب ارتداد نمی‌دانستند، گرفته نشده است و این افراد اقدامی انجام نداده‌اند؟ این موضوع (فرایند دادگاه و اقدامات صورت گرفته) نیاز به بررسی و تحقیق دارد.

۷. بیان این‌سبب مطلب که: «صدور حکم ارتداد و مجازات اعدام به‌خاطر طرح یک اندیشه و لو باطل و کفرآمیز در حالی که صاحب اندیشه و مقیده در مقام ستیز با حقیقت نیست و دریافت خود را درست و حق می‌داند» برخلاف یک قرائت متین و قابل دفاع فقهی از آزادی اندیشه است، صحیح است؛ البته با نگاه لیبرالیستی به دین اسلام و آزادی، نه با نگاه و روش دین شناسی معمول و معقول فقهای شیعه. آیا فرد مرتدی پیدا می‌شود که بگوید من با حقیقت ستیز دارم و با اینکه دریافتم را نادرست و حق نمی‌دانم، اما بر آن پافشاری می‌کنم؟

۸. اختلاف فقها در مورد برخی موضوعات، امری طبیعی است (همانند اختلاف میان کارشناسان هر رشته‌ای در برخی مسائل تخصصی رشته خود). در عرصه اجتماع و قانون گذاری در جامعه اسلامی، طبعاً باید یک دیدگاه را اخذ کرد. بر این اساس، درباره اجرای حدود، در جمهوری اسلامی، دیدگاه بسیاری از فقها مبنی بر جواز و وجوب اجرای حدود در همه اعصار، به قانون تبدیل شده و درنتیجه، لازم‌الاجرا خواهد بود.

۹. نظام جمهوری اسلامی، البته موظف است درصورت ثبوت ظلم به افراد از سوی برخی مسئولان، به جبران آن بپردازد؛ در کنار این وظیفه، تکالیف دیگری نیز دارد که از جمله آنها برخورد مطابق قانون و شرع با اتهام‌زنندگان، شایع‌کنندگان و دروغ‌برگنان ضد نظام و عالمان اسلامی است.

۱۰. در پایان، درباره ارتباط میان کتاب «عصر حیرت» با نگارش یادداشت‌های سیاسی انتقادی از قبیل یادداشت مورد بحث (که توسط نویسنده کتاب مذکور صورت می‌گیرد)، چند نکته کلی قابل ذکر است:

الف) نقدهای اساسی بر دیدگاه عصر حیرت مطرح‌شده یا قابل طرح است که از مهم‌ترین آنها، ارائه تصویر نادرست و غیرواقعی از وضعیت دوره حضور و غیبت معصوم (ع) است؛ اینکه در دوره حضور معصوم، دسترسی شیعیان به تعالیم اسلامی به گونه‌ای نشان داده شود که در همه مسائل همراه با علم و یقین و بدون جهل و تردید بوده است، نه با گزاره‌های تاریخی سازگاری دارد و نه با مفاد و مفهوم روایات متعدد. متقابلاً، در عصر غیبت، به‌رغم وجود اختلاف‌های نظری میان فقها در برخی مسائل که می‌تواند بیانگر حیرت و عدم‌علم باشد، اما احکام زیادی نیز از ضروریات مذهب یا مورد اجماع و اتفاق فقها است و یا شهرت غالب بر آنها وجود دارد که موجب یقین و اطمینان به صدور آنها از شارع می‌شود؛

ب) عدم تطابق عمل نویسنده با دیدگاه و نظریه عصر حیرتش، ویژگی خاص، تعجب‌برانگیز و طنزگونه‌ای را به وی بخشیده است؛ چگونه فردی که ادای حیرت و جهل و عدم امکان علم و یقین در دوره غیبت دارد، با قاطعیت و علم آن هم در امور جزئی این دوره سخن گفته، احکام قطعی درباره برخی حوادث، افراد و جریان‌های

سیاسی غیر همسو صادر می‌کند؟!

ج) به لحاظ انگیزشی، بررسی شخصیت نویسنده و روانشناسی وی، گویای آن است که شاکله شخصیتی وی در کنار عدم دقت و عمق کافی، خالی از افراط و تندروی نبوده و نیست؛ به همین جهت، نگاه‌های آمیخته با افراط وی در دهه‌های شصت و هفتاد، و عدم تحقق انتظارات وی از نظام جمهوری اسلامی، موجب یاس و ناامیدی وی گشته است و به‌نظر می‌رسد این امر، ازجمله عوامل و زمینه‌های نگارش کتاب عصر حیرت از یک‌سو، و نوشتن یادداشت‌های تند انتقادی از قبیل یادداشت مورد بحث از سوی دیگر شده است.

از این منظر، فلسفه و حکمت تاکید‌های صورت گرفته در

تعالیم اسلامی و بیانات اولیا و عالمان الهی، به دوری از افراط و تندروی از یک‌سو، و پرهیز شدید از یاس و ناامیدی از سوی دیگر، روشن می‌شود؛

د) مع‌الاسف، همین ویژگی شخصیتی (افراط و

تندروی). صرف‌نظر از دیدگاه علمی درباره عصر غیبت موجب شده است، نویسنده مذکور، حریم قلم را یاس نداشته، مباحث (هرچند سیاسی) را با روش علمی و حفظ حدود اخلاقی و شرعی طرح نکند و از آلوده شدن به بی‌صداقتی و برخورد گزینشی با مسائل پرهیز نکند که نمونه آن را در یادداشت مورد بحث می‌بینیم.

